

در ستایش سالخوردگی

نوشته‌هایی از:

هرمان هسه

همراه با تصاویری از نویسنده

تصاویر از:

مارتین هسه

ترجمه‌ی:

پریسا رضایی



آسارات فروارید

فهرست

۷.....	یادداشت
۸.....	پیش درآمد در ستایش هرمان هسه و سالخوردگی
۸.....	۱- چرا هسه؟
۱۱.....	۲- هسه و زندگانی معنوی او
۱۸.....	۳- و در ستایش سالخوردگی
۲۱.....	درباره نسخه‌ای که در دست دارید
۲۳.....	گردشی در بهار
۲۶.....	گوش سپردن
۲۹.....	پایان تابستان
۳۹.....	گامی به سالخوردگی
۴۳.....	واپسین روزهای تابستانی
۴۴.....	از روزگاران کهن
۵۱.....	میهمان آسایشگاه آب معدنی
۵۷.....	اندرز
۶۱.....	مرد پنجاه ساله
۶۳.....	عشقی نو
۶۷.....	سالخوردگی
۶۹.....	دیداری دیگر با نینا
۷۹.....	در گذر سالخوردگی
۸۲.....	برای ماکس واسمر به مناسبت ۶۰ سالگی
۹۱.....	تعطیلات زمستانی
۱۰۱.....	بسی راه‌ها
۱۰۵.....	گل‌های آخر تابستان
۱۱۴.....	مردن
۱۱۷.....	[واپسین سفر از این نوع] نوشته‌ای ناتمام
۱۲۳.....	بی‌قرار
۱۲۵.....	برگ پژمرده
۱۲۷.....	[همانگی جنیش و آرامش]
۱۳۵.....	شاخه پرشکوفه

۱۳۷.....	آفتاب ماه مارس.....
۱۳۹.....	درباره سالخوردگی.....
۱۴۹.....	باران در خزان.....
۱۵۳.....	تیره‌روزی زمستانی.....
۱۵۵.....	پسرک.....
۱۵۹.....	مراحل.....
۱۶۲.....	زبان بهار.....
۱۶۵.....	شامگاه خسته.....
۱۶۶.....	میرایی.....
۱۶۹.....	مرد سالخورده و دستانش.....
۱۷۰.....	لوله‌پاک‌کن کوچک.....
۱۷۹.....	سالخورده‌تر شدن.....
۱۸۳.....	[بازگشت به اصل].....
۱۹۳.....	پاییز پیش‌رس.....
۱۹۵.....	[سرمستی رونق گرفتن و تب دلالی زمین].....
۱۹۹.....	گاه.....
۲۰۱.....	[ندائی از فراسوی امور متعارف].....
۲۱۴.....	بازاندیشی.....
۲۱۵.....	پایان اوت.....
۲۱۷.....	تجربیات پاییزی.....
۲۳۵.....	گردش دیر هنگام پاییزی.....
۲۳۸.....	[گرایش به عادت‌های ثابت و تکرار مکررات].....
۲۴۴.....	راهی به انزوا.....
۲۴۵.....	[پا به سن گذاشته].....
۲۴۹.....	برگی از آلبوم سال‌های پنجاه.....
۲۵۱.....	پیکره بسیار کهن بودا، در دره‌ای جنگلی در ژاپن در حال فرسایش.....
۲۵۳.....	تمثیلی چینی.....
۲۵۵.....	انگشت برافراشته.....
۲۵۹.....	نخستین برف.....
۲۶۵.....	همه مرگ‌ها.....
۲۶۷.....	برادر مرگ.....
۲۷۳.....	بدرود، بانو جهان.....
۲۷۵.....	روزگاری هزاران سال پیش.....
۲۷۶.....	ترانه کوچک.....
۲۸۵.....	پسگفتار.....

گردشی در بهار

اکنون بار دیگر اشکدانه‌های کوچک و شفاف بر جوانه‌های صمغ آلود برگ‌ها جا خوش کرده است و نخستین پروانه‌ها جامه مخملین زیبای خود را باز و بسته می‌کنند و کودکان یا فرفره‌ها و سنگریزه‌ها به بازی می‌پردازند. هفته مقدس است، انباشته از نواهای گوناگون و سرشار از خاطره‌ها، خاطره رنگ‌های تند تخم مرغ‌های عید پاک، عیسی در باغ جتسمانی، عیسی در جلجتا، پاسیون سن متی، شور و شوق‌های نخستین، عشق‌های نخستین و خاطره نخستین مالیخولیای جوانی. شقایق‌ها در میان خزه‌ها سرتکان می‌دهند، قاصدک‌های درشت در حاشیه نهرهای جاری بر چمنزارها می‌درخشند.

من این گردشگر تنها، تفاوتی میان تکانه‌ها و جبرهای درونم و آن کنسرت بالندگی قائل نیستم که با هزاران نوا مرا از خارج احاطه کرده است. از شهر می‌آیم، پس از مدت‌های بس دراز بار دیگر در میان مردم بوده‌ام، سوار قطار شده‌ام، تصاویر و مجسمه‌هایی را دیده‌ام و ترانه‌های جدید فوق‌العاده‌ای از اوتمار شوئک^۱ شنیده‌ام. اکنون باد سبک و شادمانه بر چهره‌ام می‌وزد، همان‌گونه که بر شقایق‌های خمیده می‌وزد و با وزیدن انبوه خاطرات در درونم همچون گردباد، هشداری به دردمندی و فناپذیری از درون رگ‌ها بر ذهنم طنین می‌افکند. ای سنگ در جاده، تو از من قوی‌تر هستی! ای درخت درون چمنزار، دوامت از عمرم فراتر است و شاید حتی تو، ای بوته کوچک تمشک و شاید حتی تو، ای شقایق سرخ فام معطر.

برای لحظه‌ای عمیق‌تر از هر زمان، گذرا بودن پیکره‌ام